

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تکیہ بر آرمان

بر اساس زندگی نامہ زندہ یاد شادروان اولین

معلم منطقہ ذلّی

میرزا فداداد شاہمنصوری

نوشته: پرویز شاہمنصوری

شاهمنصوری، خداداد، ۱۳۰۳ - ۱۳۷۵.

تکیه برآرمان: براساس زندگی نامه زنده یاد شادروان اولین معلم منطقه ذلقی میرزا خداداد شاهمنصوری / نوشته پرویز شاهمنصوری. - تهران: کلام حق، ۱۳۸۳.
۶۴ ص: مصور. نمونه

964-9272(1-1-1

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.

۱. شاهمنصوری، خداداد، ۱۳۰۳ - ۱۳۷۵. ۲. معلمان - - ایران - -
سرگذشت نامه. ۳. معلمان - - ایران - - الیگودرز، الف. شاهمنصوری،
پرویز. ب. عنوان. ج. عنوان: براساس زندگی نامه زنده یاد شادروان
اولین معلم منطقه ذلقی میرزا خداداد شاهمنصوری.

۳۷۱/۱۰۰۹۵۵ LB ۲۸۳۲ / ۴ / الف ۹ ش ۱۷

۴۱۳۶۰ - ۸۳ م

کتابخانه ملی ایران

انتشارات کلام حق

نام کتاب: تکیه برآرمان
تألیف: پرویز شاهمنصوری
ناشر: انتشارات کلام حق
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول / ۱۳۸۳
بهاء: تومان
چاپ و صحافی: محبا

شابک 964-9272(1-1-1 ۹۶۴-۹۲۷۲۰-۱-۱

* کلبه حقوق این اثر محفوظ است و هر گونه برداشت از متن این اثر و طرح روی جلد پیگرد قانونی دارد *

مقدمه:

آنچه حقیر را بر آن داشت تا به نگارش فرازهایی از زندگینامه زنده یاد خداداد شاهمنصوری پردازم نه این بوده است که از ایشان قهرمان بسازم، زیرا اکثریت مردمی که ایشان را می‌شناسند بر زحمات طاقت‌فرسای او که در این راه متحمل شدند واقفند.

اما نکته‌ایکه بیشتر مد نظر بوده است این است که مناطق محروم با داشتن انسانهای شایسته و امکانات بالقوه چگونه به دست فراموشی سپرده شده بود چه اگر در آن زمان گوشه چشمی به اینگونه مناطق داشتند مثلاً یک دبیرستان در آنجا دایر می‌شد چه بسا سرنوشت خیلی از انسانها و حتی منطقه جور دیگری رقم می‌خورد.

باشد تا زندگی گذشتگان چراغی باشد برای آیندگان که همانا خدمت به مردم است که باقی می‌ماند (باقیات صالحات)، و مابقی امانتی بیش نیست که دیر یا زود به دیگری سپرده می‌شود و مالک اصلی و ماندگار جاودان خالق یکتاست.

باسمه تعالی

«ذَلْقَى» منطقه ایست از توابع شهرستان الیگودرز در استان لرستان با کوههای مرتفع و دره های سرسبز و رودهای فراوان و آبشارهای طبیعی از جمله آبشار آب سفید.

مردم این منطقه مسلمان شیعه هستند از نژاد بختیاری که با دامداری و کشاورزی امرار معاش می نمایند. در طول تاریخ از هجوم مغول درامان مانده و آداب و سنن خود را حفظ نموده اند. و تا سالهای اخیر که مهاجرت روستائیان به شهرها شروع نشده بود همچنان به زندگی روستائی و ایل و عشایری خود مشغول بودند. اول حمل ۱۳۰۳ در روستای بزنوید که تقریباً در مرکز ذلقى واقع است دیده به جهان گشودم. پدرم آصف و مادرم سلیبی نام داشت. چهارمین فرزند خانواده بودم. در روستای بزنوید دوران کودکی خود را گذراندم و چون فرزند کوچک خانواده بودم بیشتر کارهای خانه مانند چرانیدن و به صحرا بردن بره ها و بعد گوسفندها به عهده من بود. هر صبح با سر و صدا و داد و فریادهای پدر و ماد از خواب بیدار می شدم و گوسفندان را به صحرا می بردم. در دامنه کوهها بزرگ می شدم و به دوران نوجوانی خود نزدیک می شدم. پدرم گرچه در یک منطقه عشایری بزرگ شده بود و زندگی می کرد اما در همان برخورد اول منش و شخصیت و بزرگی را می شد در وجود او به وضوح تشخیص داد.

متأسفانه سواد در آن زمان اهمیتی نداشت و به آن توجه نمی شد و منطقه ما نیز از این قانون مستثنی نبود و افراد با سواد بسیار کم و آلهایی هم که بودند به سختی خواندن و نوشتن را می دانستند من در همان نوجوانی به ارزش سواد پی برده بودم و علاقه زیادی به آن داشتم. اما نه امکاناتی بود و نه اینکه در خانه به من توجهی می شد که بتوانم علاقه خود را بروز دهم. خوشبختانه مرحوم غلامحسین خان تاجمیری برای باسواد کردن فرزندان خود و دیگر فرزندان ایل یک نفر باسواد را که از سواد خوبی هم بهره مند بود بنام ملا تور محمد نظری از الیگودرز به قلعه پاچه ذلقى آورد و با در اختیار گذاشتن امکانات مکتب خانه ای ایجاد کرد